

## درگذشت یک کارگر مبارز



در سال 2008، گذرم به شهر سن خوزه در کالیفرنیا افتاد. اولین کارم تلفن به آقا عبدالله دوست دیرینه ام در سالهای 78-1977 بود. هنوز چند ساعتی از دیدارمان نگذشته بود! از دوستی صحبت می‌کرد که از جان‌بدربرندگان قتل‌عام‌های دهه‌ی 1360 جمهوری اسلامی است. اسرار داشت که حتماً باید او را ببینم. عبدالله شیفته‌ی اخلاق و رفتار این زندانی سیاسی شده بود. من که عبدالله را سال‌ها بود می‌شناختم- از هواداران سازمان انقلابی اولیه در امریکا بود- و با روحیه و خلق و خوی او آشنا بودم، کنجکاو شدم هرچه زودتر این زندانی سیاسی را ببینم. با دیدن فرامرز، تازه دلیل این همه علاقه عبدالله را فهمیدم.

فرامرز داور دیلمی، کارگر زحمتکش و شریفی که تمام عمر به آرمان هم طبقه‌ای‌هایش وفادار مانده بود. او از پیشگامان کارگری شمال ایران بود. در اوایل انقلاب، سخنرانی‌های پرشوراش در دفاع از منافع زحمتکشان ایران در گیلان و مازندران، شور و حال خاصی داشت. او از اعضای سازمان «کومله»ی کردستان ایران و هم‌رمز «بیژن چهررازی» از کادرهای برجسته‌ی این سازمان بود



(بیژن چهررازی در مرداد- شهریور سال 1362 در زندان اوین تیرباران شد)

فرامرز، در سال 1333، در شهر سیاهکل بدنیا آمد. در سال 1361 به همراه همسرش «پوران جم‌پور» توسط آدم‌کشان رژیم اسلامی ایران شناسایی و روانه زندان شدند.

پوران جم‌پور که از اعضای کومله یود، پس از شکنجه‌های طاقت فرسا، اعدام شد. فرامرز نیز پس از قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان 1367، از زندان آزاد می‌شود، و در سال 1992 به امریکا مهاجرت می‌کند. متأسفانه در سال 2008، بختک بیماری سرطان، زمین‌گیرش می‌کند.

هر چند که مدت آشنایی من با فرامرز، بسیار کوتاه بود؛ ولی او را هم‌چنان زحمت‌کشی آرمان‌خواه و وفادار به هم طبقه‌ای‌هایش یافتم. روزی در بیمارستان به آرامی زمزمه می‌کرد و می‌گفت: از دست آدم‌کشان اسلامی جان سالم بدر بردم ولی می‌ترسم نتوانم در مقابل این غول ناشناخته، مقاومت کنم. فرامرز در آذر ماه 1388 (4 دسامبر 2009)، در بیمارستان درگذشت و خانواده و دوستان دور و نزدیک خود را در غم دوری‌اش سیاه پوش کرد. پادش گرامی باد

پرویز قلیچخانی